



عابدین یاهی
شاعر و منتقد

اثر مدنظر در این گفتاورد دفتر شعر: «آسیاگاه متروک با یک مهنمایی روشن» از مریم موقفی است که در سال ۱۴۰۲ توسط انتشارات اسین به چاپ رسیده و دومین دفتر شاعر است. او در مجموعه اول خود با نام او «زخم‌های کهنه‌ی یک عروسک» در زوایایی زیر تأثیر شعر نوگرا به سرآیندگی می‌پردازد و اغلب اشعار مینال (کوتاه) و در واقع نمادی از دردمندی و من فردی-شخصی خود سرآینده نسبت به درون‌نیات خویش‌اند، اما در دفتر جدید می‌توان ابراز داشت که موقفی در دنیای شعر، در ابعادی توانسته موفق نشان دهد. فرهنگ کلمات در شعر، زمانی فرهنگ‌مند و چندگانه صدا و چندگونه معنا می‌شوند که زبان در راستای همین کلمات به تعریف می‌رسد و به تعریف رسیدن زبان شعر توسط کلمات صورت می‌پذیرد. گمان می‌رود موقفی جهان‌بینی کلمات را با تکیه بر نهان‌بینی شعر تغییر داده و با جهان‌پسائوگرا، ارتباط بهتری را در جهت نیل به بایستگی‌ها در شعر برقرار کرده است. از مؤلفه‌های شعر پسائوگرا می‌توان دو مؤلفه را در این دفتر شعر به‌خوبی مشاهده کرد: نخست: نگاه متفاوت و ساختار شکنی است و دو دیگر، مفاهیمی کلاژگون، دو پهلو و تجریدگراست که در زبان سرآینده در زوایایی قابل تأمل و تفعل و احساس است. تم (درنمایه‌ی) این اشعار اغلب اعتراضی-انتقادی است و در جهاتی هم سرآینده به عشق و اجتماع توجه می‌کند؛ به طوری که من اجتماعی بیشتر از من فردی-شخصی در شعر شاعر دیده می‌شود که این فرآیند می‌تواند بر پایه فرآیند (فرا تجربه) سرآینده شکل و شمایل پذیرد زیرا گذر زمان بیامدی به نام تجربه را به همراه دارد و زیست تجربی و تجربه زیستی هر شاعر می‌تواند به زبان شعر آن مکتبی پایسته و شایستگی‌ها باشد. اشعار این مجموعه از حیث معناگویی سرخوش‌اند و گاهی هم غمناک و تریلر (هیجان و احساس) نشان می‌دهند. معنا مستقیماً در اشعار نمود ندارد؛ بلکه با گریزهایی پنهانی به دنبال آشکار کردن خود در معانی دیگر است. شاید بتوان گفت دیگری در متن بیشتر از خود متن خودنمایی می‌کند که این فرآیند از خصیصه‌ها و پارامترهای شعر امروز به‌شمار می‌رود. صنعت و آوازه‌گرایی از دیگر عناصری است که در این دفتر شعر زبانی نمود دارد؛ زیرا که سرآینده از واژگانی اجتماعی و مصنوعی که متعلق به زمان امروز هستند بهره‌مند و مستفاد می‌شود که این مهم خود می‌تواند روندی رونده در زبان شعر امروز به‌شمار آید. مینیت در شعر می‌تواند من فردی-شخصی باشد که شاعر بیشتر درود در دهنده‌ی شخصی و درونی دارد اما من اجتماعی شاعر را به داخل جامعه و جهان بیرون هدایت می‌کند و زبانی آن با جامعه پیوند می‌خورد؛ به طوری که به شاعری دغدغه‌مند و اجتماعی مبدل می‌شود. دیگر نکته دیالوگ‌گرایی است که این دیالوگ‌ها در مسیر اندیشگری زبان تبدیل به مونولوگ می‌شوند. زبان شاعر در واقع مونولوگ‌هایی را بیان می‌کند که پیامد این مونولوگ‌ها مضمون‌هایی دیالوگ‌وار است؛ به مانند این نمونه: «فکسی در گلویم گیر کرد/ پر نده‌اش سال هاست/ با صدای تو/ از خواب می‌برد» نوعی پلی فونی (یا چندصدایی) در شعر محسوس است که با مونولوگ آغاز می‌شود، اما صدای تو شعر را تبدیل به من اجتماعی می‌کند. در واقع دموکراسی واژگان در این دفتر در جهت تقطی اجتماعی پیدا و هویداست به‌سان: «تان را برای گندم/ تعریف کردم/ خوشه خوشه گریست/ کودکی گرسنه/ در خوابش جیب می‌کشید.» درنمایه شعر موتیف‌هایی جانشینی-هم‌نشینی بهره‌مند شده و کاملاً دموکراسی واژگانی چون: نان، گندم و خوشه علاوه بر اینکه مراعات نظیر هستند، در جهت نیل به یک معنای واحد نیز در تلاش و تکاپویند. چندگانگی معنا در شعر به چندگونگی تبدیل می‌شود و شعر از تجریدگرایی قابل ملاحظه‌ای بهره‌مند شده است. چنددیگر، حضور زبان تعلیمی-تقابلی در برخی از اشعار موقفی است که در قالبی هنری قالب گرفته است. گفت‌وگو و گفت‌وگومندی کلمات در جهت نیل به یک مقابله که منجر به دموکراسی واژگان از برای تصویری معنایی است از دیگر مؤلفه‌های ادبی-فکری در این دفتر محسوب می‌شود. بی‌رنگ (یا طرح) نیز در برخی از اشعار شاعر به چشم می‌آید با نمونه ذیل: «از شیشه‌ی آئوبوس نگاهت کردم/ من می‌رفتم؟/ تو می‌رفتی/ شاید هم ماه می‌رفت/ هر چه بود/ بفضی تلخ شد/ در گلی ایستگاه/ و جاده‌ای که شب را دور می‌زند/ ترسی از مرگ نداشت.» شعر نوعی تجریدگرایی را دنبال می‌کند که پیامد آن، پیرنگی قابل ملاحظه است. ذهنیت شاعر می‌خواهد طرحی از یک منظر اجتماعی را با استفاده از صنعت دیالوگ دریافتی مشاهده کند. تصویرش در سرآینده از خود شروع می‌شود و چنان کودکی آنقدر می‌دود تا بزرگ شود تا که به فله در دهنده‌ی پرسد و این دردمندی را با زبان شعر چنین باز گو می‌کند: «آسیاگاهی متروک با یک مهنمایی روشن/ بر پشته‌ی سیزدهمین اتاق/ احوالی از سکوت/ بی‌پهنای فریاد/ بی‌تفاهم؟/ تو تماشا نشسته‌ام/ تا کسی بیاید/ او چراغ را خاموش کند.» شاعر در بین خود و بی‌خود در رفت و آمد است و نمی‌داند چه گفتن‌های خود را با چه چگونه گفتنی بیان کند و وضعیت خود و جامعه را بیان می‌کند که آیوخنوار (معلق وار) در حال ریختن و زیستن است. به هر روی، دفتر شعر: «آسیاگاه متروک با یک مهنایی روشن». به نوبه خود توانسته از مؤلفه‌های شعر امروز اقتباس کند؛ اگر چه پیامد این اقتباس می‌تواند با سبک و روش‌هایی تازه‌تر در آثار بعدی سرآینده نمایان شود.

افشین علاء در گفت و گو با «آرمان ملی»:

بسیاری از شاعران کودک دچار آفت غلبه فانتزی بر معنا شده‌اند

آرمان ملی: مخاطبان ادبیات و اهل فرهنگی، افشین علاء را به عنوان شاعر در حوزه شعر آیینی و کودک (در شناسند، اما کنشگرهای سیاسی و اجتماعی او در دهه نود از او چهره متفاوتی نشان داد. هر چند که به گفته خودش، چند سالی است که دست از کنشگری برداشته؛ زیرا گوش شنوایی وجود ندارد که بشود انتظار شنیدن و اصلاح کردن داشت. در شرایطی که رخدادهای مختلف و بی‌رنگ شدن خط‌کشی‌ها در سال‌های اخیر، بسیاری از فعالان فرهنگی را به گوشه‌نشینی و سکوت ترغیب کرده، مجال گفت‌وگویی فرهنگی-اجتماعی با این شاعر و نویسنده به‌دست آمد که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

◀ **به عنوان اولین سوال، در مورد فعالیت‌های این سال‌های خود در حوزه فرهنگ و ادبیات توضیح دهید. آیا مشغول نگارش، گردآوری و یا انتشار اثر خاصی هستید؟**

این سال‌ها بیشتر شعر گفته‌ام. البته تا یکی دو سال پیش مطالبی در خصوص مسائل سیاسی و اجتماعی هم می‌نوشتم. ولی مدت‌هاست از ورود به سیاست و نوشتن مطلب پیرامون وقایع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دست برداشته‌ام. دلیلش هم سرخوردگی از تأثیر این‌گونه مطالب در بهبود امور گوناگون است. البته این به معنای ناامیدی نیست. من باور دارم که اصلاح و تغییر در امور کشور، امری اجتناب‌ناپذیر است و قطعاً اتفاق خواهد افتاد. یعنی برای بقای ملک و ملت و نظام، چاره‌ای جز این نیست. اما اینکه سبک‌سرنانه باور کنیم کنشگری سیاسی و اجتماعی امثال بنده تأثیری در این اتفاق خواهد داشت، نه! دیگر این‌طور نیست. یعنی اصلاح امور از دست ما‌ها خارج شده است. منتظر معجزه هم نیستیم. در انزوایی خودخواسته و ناگزیر، دعای من: کمک اول خدا تقضی بکنند، بعد هم تصمیم‌گیران کلان کشور و متولیان امر به خودشان بیایند و ضرورت اصلاح اساسی را دریابند و طرحی نو در اندازند. من هم مدت‌هاست به کار اصلی یعنی سرودن شعر اکتفا کرده‌ام. ولی از انتشار اشعارم در قالب کتاب منصرف شده‌ام. دلیلش هم مشخص است. محدودیت شمارگان کتاب، در هم آمیختگی سره و ناسره با هم، عدم توجه کافی به آثاری که با عرق ریزی روح سروده می‌شوند و همچون دیدن شاعران و آثارشان نزد ناشران و مخاطبان و مسئولان فرهنگی کشور و غیره از جمله این دلایل است.

◀ **به عنوان یک هنرمند و کارشناس فرهنگی، تحلیل شما از شرایط فرهنگی جامعه در سال‌های اخیر چیست؟**

شرایط فرهنگی کشور متأسفانه به‌شدت تحت تأثیر شرایط سیاسی قرار گرفته است. البته همیشه همین‌طور بوده، ولی

لااقل در یک سال اخیر، سیاست تأثیر نامطلوبی بر فضای فرهنگی گذاشته است. هم به خاطر اشتباهات حاکمیت، هم به دلیل پرچمدار شدن کسانی که در مقابل حاکمیت قرار گرفته‌اند، اما شائبه این جایگاه را ندارند. از ابوزیسیون خارج نشین گرفته تا سلبریتی‌های احساساتی و موج‌سوار داخل. در این فضای غبارآلود کسانی که به‌واقع دغدغه‌دین و ملت دارند و در دانشاند و راه‌های چاره را هم می‌دانند، محکوم به سکوت‌اند. بنابراین باید گفت نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم... این صحنه حکایت امثال ما. اما این سکوتی که می‌کنیم به معنی رضایت نیست. در این مجال فرصت شرح مصادیق را ندارم. اما همین قدر بگویم فرهنگ و هنر و ادبیات اصلا حال خوشی ندارد.

◀ **این شرایط، بیشتر محصول چه عواملی بوده‌اند؟ مثلاً مسائل اقتصادی یا سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-اجتماعی-سیاسی؟**

همه اینهایی که گفتید عامل این بحرانند. قطعاً برای مردمی که مشکل معیشت، بیکاری، گرانی، اجاره و... دارند، رmqی نمی‌ماند که به دنبال محصولات فرهنگی باشند. اما بیشتر از اقتصاد، برخورد بد و تصمیم‌های غلط سیاستمداران کشور است که به این بحران دامن زده است. درست یک سال از آن وقایع تلخ می‌گذرد؛ سالی که در آن ده‌ها جوان نازنین اعم از معترض یا بسیجی و مدافع امنیت را از دست دادیم و خانواده‌های زیادی داغدارند. کسی منکر دخالت و طراحی موزیانه دشمنان در ایجاد آشوب و تخریب و خونریزی نیست، اما آن بخشی که به خود حاکمیت مربوط می‌شود نیز عاری از اشتباه و بی‌تدبیری نیست. یادتان هست که قبل از حادثه‌ی جان باختن مهسا چند فیلم از نحوه دستگیری خانم‌ها در خیابان توسط گشت ارشاد از رسانه‌های بیگانه و در فضای مجازی پخش شده بود؟ صحنه‌هایی که تلخ و دلخراش بود. چقدر گفتیم و نوشتیم که این بساط را جمع کنید؟ بعد از آن حوادث هم، کافی بود یک عذرخواهی انجام می‌شد. حالا هم مردم صف خود را از اجانب و تروریست‌ها و ابوزیسیون رسوای خارج‌نشین جدا کردند، اما برخی تصمیم‌هایی که حاکمیت بعد از فروکش کردن بحران گرفت، یعنی اصرار بر همان مواضع قبلی و محدود کردن عرصه بر منتقدان، نامطلوب است. خوب اینها صدر صد بر فضای فرهنگی کشور تأثیر سوء می‌گذارد. الا آن اهالی فرهنگ به شدت افسرده‌اند. امثال بنده هم خون دل می‌خوریم و کاری از دست‌مان بر نمی‌آید.

◀ **یکی از اتفاقاتی که در عرصه فرهنگ شاهد آن هستیم، تغییر مدیوم رسانه‌ای و منابع مطالعاتی از نسخه‌های کاغذی به فضای مجازی است. این اتفاقات را چطور ارزش‌گذاری می‌کنید؟**

غلبه فضای مجازی بر رسانه‌های نوشتاری، معضلی نیست که

بیشتر از اقتصاد، برخورد بد و تصمیم‌های غلط سیاستمداران کشور است که به بحران‌های فرهنگی دامن زده است

کسی منکر آن باشد. بسیار کسان نیز در این خصوص گفته‌اند و نوشته‌اند. من حرف تازه‌ای ندارم که به آن‌ها اضافه کنم، اما برای برون‌رفت از این وضعیت، محدود کردن سرعت اینترنت و فیلتر تلگرام و واتساپ و... بدترین تصمیم ممکن است. حالا اینکه یک تصمیم سیاسی بود، اما معتمد که تأثیر آن بر حوزه فرهنگ و طعمه‌ای که به این حیطه وارد می‌کند، بیشتر از محدودیتی است که در حوزه سیاست اعمال می‌شود. این کارها در اطاعت مردم از قانون‌گذاران نیز تأثیری ندارد و فقط به رونق کار فروشندگان فیلترشکن و عصبانی‌تر شدن مردم کمک کرده است. البته این روزها تصمیم‌های عجیب و غریب برای عصبانی کردن جامعه فراوان شده است و انسان شک می‌کند که چه انگیزه‌ای پشت این رفتارهاست! بگذریم، به نظر من برای رفع کسادی بازار کتاب و رسانه‌های نوشتاری، چاره‌ای جز عزم جدی دولت برای حمایت از ناشران و موسسه‌های فرهنگی ندارد. در این میان، تعدیل قیمت سرسام‌آور پشت جلد کتاب‌ها اولین اولویت است. درست است که گرانی بیداد می‌کند و قیمت کاغذ هم به تبع آن باید بالاتر برود، اما از آنجا که در نظام اسلامی کار فرهنگی حرف اول را می‌زند، دولت‌ها باید سوسید بیشتری به حوزه نشر اختصاص بدهند. یکی دیگر از معضلات فرهنگی هم نحوه توزیع بودجه است. بعد از چهل و چند سال هنوز شاهدیم که برخی نهادهای کم‌بازده رسمی بودجه‌های کلان می‌گیرند و کمتر این تأثیر را بر مخاطبان دارند. این در حالی است که بسیاری از اهالی فرهنگ به‌ویژه جوان‌های صاحب فکر و ذوق و انگیزه، دستشان به هیچ‌جا بند نیست. تا کی این تبعیض باید ادامه داشته باشد؟ تا کی باید شاهد خراج‌های کلان برای تولید محتوای ضعیف و متأسفانه این سال‌ها توسط برخی نهادهای رسمی باشیم؟ چه وقت حاکمیت می‌خواهد باور کند اقتضات زمان عوض شده و با نسل امروز باید به شیوه‌ی دیگر سخن گفت؟

◀ **به نظر شما سیاست‌میزی قبل از انتشار و اعمال تفکرات و سلاقی مختلف، چقدر در تغییر منابع دسترسی دانش و اطلاعات جامعه نقش داشته است؟**

امروز به مدد وسایل ارتباطی نوین، آن‌هایی که به‌واقع در پی تحقیق و دانستن‌اند، منابع اطلاعاتی خود را به هر طریقی؛ ولو با تمامی تلاش‌های نوآورانه در احداث نگاه آشتی‌جویانه با جهان غرب، نتوانست خود را متوجه این خلاء بکنند که چگونه می‌توان در ساخت جدیدی از خلق نظریه قرار گرفت. استخراج مولفه‌ها و تکنیک‌های جدید، معناهای مستتر و مفاهیم مختلف، و دیگر عناصر متنی، می‌توانند الگوی روشمندی را در فهم متون به دست ما بدهند ساختاری که این عناصر در آن فهم شود و روش ورود و ادراک متن را برآیند تسهیل کنند. هرچند در جهان امروز هرچقدر تلاش کنیم اندکی از انقطا در یافت کلام، افکار، ایده‌ها و فرهنگ روزمره خود می‌بینم حتی نظریه‌ها تحت تأثیر متون نظری و فلسفی یا علمی پیش از خودند، اما چاره چیست جز با پرسش‌های مداوم از آن چه به مثابه آورده متودیک یا نظریه مطرح می‌کنیم؟ این گونه می‌توانیم ابعاد تازه‌ای از روش نظریه یا به متن بدهیم که دومین عمل همواره از سوی اهالی ادب مورد ظن و بدبینی قرار گرفته است. اما تنها شیوه‌ای که می‌تواند ما را از تقلید محض و تأثیر و اقتباس و تقلید بیش از حد از یک نظریه یا جنبه‌های استعماری آن رهایی بخشد این است که با قلمت بهره‌گیری از نظریه مبداء، گفت‌وگوی انتقادی راجع به مختصات و مولفه‌های نظریه، با تلاشی ایده‌ساز، باعث ایجاد و گسترش نظریه‌های جدید و تولید امر خلاقانه شویم.

فلسوف می‌داند. فریود و مارکس و دیگران هر یک به نوبه خود در همین بافت فرهنگ فلسفی در نگاه ما متون گذشته خود رو به‌رو بودند و البته به سنت فلسفه‌باز می‌گشتند. در مقام مثال فن شعر ارسطو منبعی تاریخی برای طرح بحث مجدد فلاسفه متاخر آنان بود یا آثار افلاطون و پیشاسقراطی‌ها همواره منابعی برای بازاندیشی و تطور جهان فلسفی فلاسفه بوده است. اما نیما به عنوان شاعر نظریه پرداز، مجبور بود اگر نقدی دارد به سنت شعر کلاسیک یا سنت متون دینی برگردد، تا سنت‌های مردود نشده را با نگاه مدرن دوباره زنده کند و کاربرد متفاوتی از آن بکشد. این بخش از دیدگاه نیما شعرش را که معطوف به عواملی خارجی بود می‌ساخت، اما راه و روش مقابله با شعر کلاسیک از سوی نیما، باز جنبه تقاطعی با متون ادبی نظری اروپایی داشت، او بدلولر و تلقی‌اش از مدرنیته و شعر و نثر و... گرفته تا دیدگاه‌های والری و آراگون، جان کیتس و گوستاوکان در خصوص شعر و هنر و... نیما برای چنین مقابله‌ای با جنبه‌های منسوخ سنت، سخت تحت تأثیر آرای میرزا فتحعلی آخوندزاده است. حالا سر رشته را بگیرد که خود آخوندزاده نیز با اختلاف زمانی و تاریخی و زبانی با نیما، تحت تأثیر چه کسانی است؟ روسو، ولتر، شکسپیر و ارنتست زان و... می‌خواهم بگویم که جدای از علل تمدنی و تاریخی، حتی انقلاب مشروطه با

ضعف منتقدان در ابداع نظریه (بخش سوم)

فرد خلاق بتواند رویکردی دلالت‌مند در خصوص کار خود یا دیگری داشته باشد، شعر یا داستانی که واجد کیفیت و پشتوانه نظری باشد طبعاً و عقلاً مرجع‌تر از کاری‌ست که پشتوانه منطقی یا تئوریک نداشته باشد و در جزمیت و جهل باقی بماند. نیما وقتی متوجه شد که خاستگاه تغییرات فرمی در ساختمان ظاهری شعرش را مطلقاً ادیبان آن دوره به شعر فرانسه نسبت می‌دهند در مقام خلاقیت و اضطراب در تعریف التقاطی است، شفیعی کدکنی در ترجمان نظریه‌های فرمالیست‌های چک و روس التقاطی است... چرا هیچ‌یک از این شخصیت‌های اثرگذار شعر معاصر، از التقاط با سبک‌ها، نظریه‌ها، فلسفه‌های ادبی و هنری اروپا و سایر ملل جدا نبوده‌اند؟ و آیا این انتظار عقلا تحقق‌پذیر است که مرز کشی کنیم که حدود تفکر یک متفکر کجاست و در کدام نقاط از تفکرات او التقاط صورت گرفته است؟ ما در جست و جوی محکوم ساختن یا پاشنه آشیل معاصرین خود نیستیم. التقاط را با ادبیات سیاسی نمی‌آمیزیم. مساله قلت گزاره‌های گفتمانی این نظریه و تکثیر و گسترش دادن آن به فضایی دیگر است که خلاقیت شاعر یا نویسنده نظریه‌پرداز را تثبیت می‌کند. ضرورت نظریه‌دینی اینجاست که

جدید نیما بسیط و کشدار هم می‌شود و همچنان همان از کان عروضی با شکستگی‌های رنگی در پایان‌بندی مصراع‌هاست. اما نیما دارد به ما خط می‌دهد که به هزارتوی میراث متنی خود مجدداً بازگردیم تا بتوانیم انواع موسیقی متون پیشاسلامی را ماسوای موسیقی عروضی که شیفته وار به آن دل بسته‌ایم هم ببینیم؟ همچنین در ساختمان کار و سایر مصالح شعر فارسی هم بازنگری کنیم تا خلاقیت مادر بافتی مدرن در مواجهه با سنت خود را نشان دهد؟ آیا نیما از ۱۳۲۵ به بعد بی‌پرده بود؟ اگر بحث از اصالت تفکر یا خلق نظریه در جهان ادبیات مطرح باشد سهم ما ایرانی‌ها از خوانش سنت خود همین متن‌های شعری قدماست یا بازگشت و ابزار ساختن متون پیشاسلامی چون پشت‌ها و گاتها؟ چرا که مثلاً ما نیچهای ندانستیم که در خوانش از حکایات خدایان یا اساطیر یا شخصیت‌های فلسفی و مفاهیم در حوزه فلسفه، چون و چرا بکنند این سینما و ملاصدرا و... دیگران استننا بوده‌اند و البته آنها هم تاگزیر از التقاط فلسفه یونانی و حکمای اسلامی بودند. نیچه تاریخ فلسفه را واجد وجهه اپولونی، خردگرا و خشک اندیشانه می‌بیند و با نقد آن نیاز به دیونیسیوس (خدای شراب) را بخش لاینچیزی فلسفه ورزی

آرمان میرزا آزاد

منتقد ادبی



- ◀ **برخی نهادهای فرهنگی کم‌بازده بودجه‌های کلان می‌گیرند!**
- ◀ **فرهنگ و هنر و ادبیات حال خوشی ندارد**
- ◀ **متولیان به خودشان بیایند و طرحی نو در اندازند**

سختی پیدا می‌کنند. در چنین فضایی، ممیزی بیشتر زحمتی است برای خود مسئولان امر. البته منظوم این نیست که ممیزی نباید باشد، اما تنگ‌تر کردن روزافزون دایره آن، اشتباه بزرگی است، چرا که نه فقط بزرگسالان، بلکه حتی کودکان و نوجوانان امروز راه‌های ساده‌ای برای دیدن و دانستن خطوط قرمز بلدند. در چنین روزگاری، نظام اسلامی که آموزه‌های بی‌نظیر و جاذبه‌های فراوانی برای بشریت دارد، نباید از بیم غلبه فرهنگ بیگانه، به محدودیت و ممیزی و سانسور بیندیشد. بلکه باید با کمک فحول جامعه، به تبلیغ صحیح، جذاب و پراننده در قالب‌هایی که با پدیده‌های مشابه دنیای امروز هم‌واردی کند، بپردازد.

◀ **در این شرایط، چه توصیه فرهنگی به مردم و اقدار مختلف (دانشگاهی، فرهنگی و سایر اصناف) می‌توان داشت؟**

در شرایط امروز توصیه کردن کار دشواری است! مردم به‌ویژه اهل علم، هنرمندان، دانشگاهیان و... هم مشکلات را می‌دانند هم نحوه فعالیت آزادانه اما متعهد را بلدند. توصیه‌ها بیشتر متوجه مسئولان است که چون گوش شنوایی نمی‌بینم، بهتر است سکوت کنیم. هرچند اگر بنای سخن داشتیم، یک دهان خواهم به پهنای فلک!

◀ **بخش قابل توجهی از فعالیت ادبی شما به حوزه کودک و نوجوان معطوف است. به عنوان آخرین سوال، مهم‌ترین دغدغه و دل‌مشغولی شما برای نسل‌های جدید و آینده چیست؟**

شاید تصویری که خیلی‌ها از من دارند به دلیل شعرهای آئینی، سیاسی و اجتماعی سال‌های اخیرم، به تلاش در همین عرصه محدود شود. اما من از چهل سال پیش کارم را با ادبیات و شعر کودک آغاز کرده‌ام و همچنان بر سر همان عهد استوارم. در چاپ این بخش از اشعارم نیز وسواس بسیار دارم. چون کار برای مخاطب کودک حساسیت‌هایی دارد که چه‌بسا در کار برای بزرگسالان لازم نیست. این بحث، مجال مفصل و جداگانه‌ای می‌طلبد، اما اگر بخواهم خلاصه کنم، باید بگویم مهم‌ترین آرزو و دغدغه من برای چپه‌ها، بازگشت به دوران باشکوه ادبیات کودک یعنی دهه‌های شصت و هفتاد است. متأسفانه این سال‌ها با وجود رشد کمی آثار در این حوزه، دچار افول و نزول کیفی شده‌ایم. بسیاری از ناشران به کتاب‌های بازاری روی آورده‌اند. بسیاری از مربیان و والدین نیز تحت تأثیر مشکلات جامعه، از انتخاب صحیح کتاب و سایر محصولات فرهنگی برای بچه‌ها غافل شده‌اند. در این میان حال و روز شعر کودک و نوجوان هم خوب نیست. بسیاری از شاعران نیز به آفاتی همچون غلبه فانتزی بر معنا و تولید انبوه کتاب‌های سفارشی مبتلا شده‌اند. از عملکرد دستگاه‌های رسمی متولی کار برای کودک هم که دیگر نرسید!